

اصول فرزندپروری بر اساس رویکرد اجتماعی شدن

راهنمایی برای متخصصان، درمانگران و والدین

فهرست

۷مقدمه
۸ رویکرد حیطه‌ها
۱۰ سازمان‌بندی
۱۱ قدردانی
۱۳ فصل ۱: درآمدی بر چگونگی یادگیری ارزش‌ها
۱۴ اهمیت فرزندپروری
۱۴ ویژگی‌های کتاب حاضر
۱۶ حیطه‌های اجتماعی شدن چیستند؟
۲۰ قائل شدن جهت اثر یا علیت در پژوهش‌های فرزندپروری
۲۳ ارزش‌ها و اجتماعی شدن
۳۵ فرهنگ و اجتماعی شدن
۳۷ خاتمه
۳۸ فصل ۲: ارزش‌ها، استدلال، عاطفه و عمل اخلاقی
۳۸ تحول و استدلال اخلاقی
۴۳ هیجانات و اعمال اخلاقی
۴۶ اخلاق شهودی
۴۹ خاتمه
۵۱ فصل ۳: حیطهٔ محافظت: پاسخ‌گویی به پریشانی و ایمنی
۵۲ خاستگاه‌های نظریهٔ دلستگی
۶۲ برخی از ویژگی‌های دلستگی
۶۶ پاسخ‌گویی مادر به پریشانی در برابر پاسخ‌گویی حساس مادر
۶۸ مقابله، همدلی، دلسوزی و رفتار خیرخواهانهٔ کودکان
۷۴ جمع‌بندی
۷۷ فصل ۴: حیطهٔ عمل متقابل: موافقت با درخواست‌های معقول
۷۸ تعامل والد- فرزند
۸۰ عمل متقابل و آمادگی برای اجتماعی شدن

عمل متقابل و هم‌آهنگی	۸۵
هم‌آهنگی در مقابل پاسخ‌گویی والد به درخواست‌های کودک	۸۸
فراتر از بازی: تغذیه سالم و استفاده از فناوری	۹۰
جمع‌بندی	۹۱
یک پی‌نوشت	۹۲
فصل ۵: یادگیری ارزش‌ها در حیطة کنترل: تأديب و پاداش	۹۵
حیطة کنترل و یادگیری ارزش‌ها	۹۶
دو رویکرد نسبت به کنترل	۹۹
مقایسهٔ تعدیل‌گرهای اثربخشی تأديب و شکل‌های مختلف استدلال و ابراز قدرت	۱۱۱
فرزندپروری مؤثر در حیطة کنترل: مهارت‌های اساسی	۱۱۹
دیگر راهبردهای فرزندپروری در حیطة کنترل	۱۲۳
جمع‌بندی	۱۲۸
فصل ۶: یادگیری ارزش‌ها در حیطة یادگیری هدایت‌شده: گفتگوها و تجدید خاطرات دربارهٔ ارزش‌ها	۱۳۲
محدودهٔ قابل دستیابی رشد تقریبی و تکیه‌گاه‌سازی	۱۳۳
گفتگوهای در باب ارزش‌ها و مقابله	۱۳۵
مکالماتی که دربرگیرندهٔ تجارب گذشته‌اند: تجدید خاطره	۱۴۴
جمع‌بندی	۱۴۸
فصل ۷: یادگیری ارزش‌ها در حیطة شرکت در گروه: مشاهده و مشارکت با دیگران	۱۵۱
یادگیری مشاهده‌ای	۱۵۳
آیین‌ها، روال‌ها و مشارکت با دیگران	۱۵۹
جمع‌بندی	۱۶۷
فصل ۸: ملاحظات نهایی	۱۷۰
وقوع همزمان حیطه‌ها	۱۷۰
تفاوت‌های میان مادران و پدران و تفاوت‌های میان گروه‌های فرهنگی	۱۷۳
مقایسهٔ یادگیری ارزش‌ها در حیطه‌های یادگیری هدایت‌شده و شرکت در گروه	۱۷۶
بازنگری درونی‌سازی	۱۷۷
حیطه‌ها به‌عنوان چارچوبی سودمند برای فهم اجتماعی شدن: سخن آخر	۱۸۱
واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی	۱۸۳
واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی	۱۸۷

مقدمه

هیچ شغلی در جهان مهم‌تر از پرورش نسل آینده نیست. کودکان آماده و مشتاق برای تبدیل شدن به عضوی از گروه اجتماعی پا به جهان می‌گذارند، اما آنها برای آموختن لازمه‌های اینکه عضوی شاد و مسئولیت‌پذیر از این گروه باشند به راهنمایی و کمک نیاز دارند. آنها نیاز دارند که ارزش‌ها و رفتارهای مرتبطی که در این مسئولیت به کمک‌شان می‌آیند را بیاموزند. متأسفانه، به‌نظر می‌رسد که سردرگمی زیادی دربارهٔ بهترین رویه‌های دست‌یابی به این آموزش وجود دارد. باوجوداینکه پیروی از دستورالعمل برای پختن کیک، راندن خودرو یا ساختن خانه به‌نسبت آسان است، پیروی از دستورالعمل‌ها برای پرورش کودک چنین نیستند. این بدان معنی نیست که چنین دستورالعمل‌هایی وجود ندارند. وقتی که همین اواخر کلمه «Parenting» را در گوگل جستجو کردم، به ۲۸۶,۰۰۰,۰۰۰ نتیجه برخورد کردم. جستجوی «Child rearing» و «Childrearing» نیز در مجموع ۶,۹۵۰,۰۰۰ نتیجه را در بر داشت. مسئله این است که قوانین معمولاً متناقض‌اند، حتی وقتی بر پایهٔ یافته‌های پژوهشی باشند. با خواسته‌های فرزند خود موافقت کنید، اما سخت‌گیر باشید. به گریه کردن فرزند خود پاسخ دهید، اما این کار را نکنید، چون رفتار نامطلوب گریه کردن را تقویت می‌کند. اسپینکینگ^۱ به‌نحوی متعادل ابزار مناسبی است، اما به رفتار ضد اجتماعی منجر می‌شود. پژوهشگران معمولاً مطمئن نیستند که از نظریه‌ها و یافته‌های مختلف چه برداشتی داشته باشند؛ والدین از این توصیه‌های به‌اصطلاح «تخصصی» دلسرد می‌شوند، اما از اینکه آیا در حال انجام بهترین کار ممکن هستند یا خیر همچنان نگران می‌مانند.

این کتاب دربارهٔ اجتماعی شدن کودکان است؛ فرایندی که در طی آن کودکان ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط با آن ارزش‌ها را می‌آموزند. تمرکز اولیهٔ این کتاب بر روی نقش والدین در این فرایند است. افراد و رویدادهای دیگر نیز در اجتماعی شدن دخیل‌اند: معلمان، همسالان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، مربیان، همشیران، رسانه‌های جمعی و (به‌طور روزافزون) رسانه‌های اجتماعی. بسیاری از اصولی که دربارهٔ والد بودن به‌کار بسته می‌شوند، برای این افراد و رویدادهای دیگر نیز صدق می‌کنند. والدین معمولاً در مقام نقش‌های اصلی برای فرزندپروری قرار دارند؛ آنها به‌صورت روزمره با فرزندان‌شان

۱. Spanking. عبارت است از سیلی زدن به نشیمنگاه کودک که در کشورهای غربی و اروپایی تنبیهی بسیار رایج برای کودکان است. با توجه به اینکه در کتاب حاضر از این عبارت در بستر یافته‌های پژوهشی استفاده شده است، امکان جایگزین‌سازی آن با واژه‌های متناسب با فرهنگ‌مان فراهم نیست؛ ازاین‌رو، عین عبارت در متن ترجمه قرار گرفته است - م.

زندگی می‌کنند و رابطه‌ای با فرزندان دارند که برخلاف روابط دیگر گسستن آن به شدت دشوار است.

▪ رویکرد حیظه‌ها

این کتاب تلاشی است برای سازمان‌دهی به پژوهش‌های حاضر، به گونه‌ای که کم‌تر متناقض به نظر آیند. این سازمان‌دهی دلالت‌های مشخصی برای مسائل عملی پرورش فرزندان دارد. استدلالی که من اقامه می‌کنم این است که فرزندپروری در حیظه‌های مختلفی رخ می‌دهد و پاسخ مناسب در فرزندپروری به حیظه‌ای که کودک در آن فعالیت می‌کند بستگی دارد. چنین نیست که فقط یک شیوه مناسب برای این کار در دسترس باشد، بلکه راه‌های بسیار متفاوتی برای دست‌یافتن به این هدف (آموختن این به کودکان که چگونه به صورتی که از لحاظ اجتماعی مناسب باشد، رفتار کنند) وجود دارد. من پیشنهاد می‌کنم که موضوعات اشاره‌شده در پژوهش‌های اجتماعی شدن را می‌توان به پنج حیظه تفکیک کرد، گرچه این بدان معنا نیست که رویکردی متفاوت در طبقه‌بندی نمی‌تواند حیظه‌های بیشتری را در بر گیرد. دو حیظه اول، مبنایی را برای یادگیری مؤثر ارزش‌ها فراهم می‌آورند. سه حیظه باقیمانده نیز راه‌های مختلفی را برای کمک به کودکان در کسب ارزش‌های به‌خصوص و رفتارهای مرتبط با آن مهیا می‌کنند.

«محافظت» و «عمل متقابل» حیظه‌های زیربنایی هستند. محافظت یعنی اینکه والدین فرزندان را از خطرات دور کنند و به آنها کمک کنند تا با موقعیت‌های ناراحت‌کننده و آزاردهنده سازش یابند. فرزندان که والدینی دارند که در زمان نیاز آنها به آسایش و محافظت در دسترس‌اند، احساس ایمنی می‌کنند؛ در نتیجه، آنها با اطمینان از دانستن اینکه در صورت خطرناک شدن زندگی می‌توانند به پایگاهی امن رجوع کنند، قادر به کشف دنیای خود هستند. با گذر زمان و یادگیری مقابله با احساسات پریشانی، کودکان می‌آموزند که نقش محافظت‌کننده را خودشان ایفا کنند. وقتی کودکان بتوانند با پریشانی خود مقابله کنند، قادر خواهند بود تا به پریشانی و نیازهای دیگران نیز پردازند؛ در این صورت کودکان رفتاری را پیش می‌گیرند که به آنها کمک می‌کند تا اعضای بهتری از گروه اجتماعی باشند. علاوه بر این، کودکان در حیظه محافظت می‌آموزند تا به اینکه والدین‌شان بهترین‌ها را برای آنان آرزومندند اطمینان کنند و در نتیجه، برای پیروی از فرمان‌های والدین راغب‌تر می‌شوند.

حیظه دوم حیظه عمل متقابل است. این حیظه‌ای است که در آن والدین به درخواست‌های معقول فرزندان‌شان پاسخ می‌دهند. چنین درخواست‌هایی اغلب وقتی رخ می‌دهند که کودکان در حین بازی کردن می‌خواهند کار خاصی را انجام دهند؛ باین‌حال، ممکن است چنین درخواست‌هایی در زمان‌های دیگری نیز رخ دهند. وقتی خواسته‌های فرزندان پذیرفته می‌شود، احتمال اینکه آنها نیز به نوبه خود خواسته‌های والدین‌شان را بپذیرند افزایش می‌یابد؛ اگر والدین آنها اندوخته‌ای از حسن نیت ساخته

باشند، تمایل کودکان به موافقت و عمل متقابل افزایش می‌یابد. حیطه عمل متقابل چالش به‌خصوصی را در بر دارد؛ زیرا ممکن است مستلزم این باشد که والدین به فعالیت‌هایی مشغول شوند که آنها را کسالت‌آور و وقت‌گیر می‌دانند. اما چنین مشغولیت‌هایی مزایای‌شان را به‌شکل موافقت فرزند با درخواست‌های والدین در تعاملات آینده نشان می‌دهند.

حیطه‌هایی که شامل آموزش ارزش‌هایی به‌خصوص به فرزندان عبارت‌اند از «کنترل»، «یادگیری هدایت‌شده» و «شرکت در گروه». حیطه کنترل زمانی فعال می‌شود که فرزندان بد رفتاری می‌کنند و زمانی که لازم است والدین به‌گونه‌ای پاسخ دهند که احتمال تکرار بد رفتاری را بکاهند. این حیطه‌ای است که والدین علاقه خاصی به آن دارند؛ زیرا تخلف کودک نیازمند پاسخی فوری است و این تخلف‌ها اغلب با عصبانیت و ناکامی، هم برای والدین و هم برای فرزند، همراه‌اند. از این‌رو، این حیطه‌ای است که بیشترین پژوهش‌ها در آن انجام شده‌اند. وقتی کودک بد رفتاری کرده است والد باید چه کند؟ و البته اینکه وقتی کودک به‌گونه‌ای شایان تحسین رفتار کرده است والد باید چه کند؟

در مقایسه با حیطه کنترل، حیطه یادگیری هدایت‌شده توجه بسیار کمتری را در پیشینه پژوهشی اجتماعی شدن به‌خود اختصاص داده است. این حیطه نه در زمانی که کودکان بد رفتاری کرده‌اند، بلکه در زمانی که فرصتی به‌وجود می‌آید تا پندی آموخته شود، فعال می‌شود. در این حیطه، والدین یا قصه‌هایی را برای فرزندان‌شان می‌خوانند که اهمیت ارزش‌هایی خاص را به‌تصویر می‌کشند یا با فرزندان‌شان درباره هیجان‌ات و رفتارها صحبت می‌کنند. یادگیری هدایت‌شده در زمانی که والدین و فرزندان تجارب گذشته را به‌یاد می‌آورند نیز رخ می‌دهد. ممکن است این تجارب پیشین شامل رفتار ضد اجتماعی یا پریشانی کودک باشد، اما در اینجا زمان زیادی از تأدیب^۱ یا آرام‌سازی گذشته است؛ در نتیجه، تعامل به مبادله دیدگاه‌ها درباره رویدادهای گذشته تبدیل می‌شود. در آخر، در حیطه شرکت در گروه، کودکان رفتار اجتماعی قابل‌قبولی که توسط دیگران به‌نمایش در می‌آید را مشاهده می‌کنند و همچنین در آیین‌ها^۲، روال‌ها^۳ و تعاملات با دیگران شرکت می‌کنند. آخرین مورد گفته‌شده احساس تعلق به گروه را در آنان مستحکم می‌کند و آنها را ترغیب می‌کند تا فکر کنند که باورها و ارزش‌های گروه‌شان مطلوب بوده و این ارزش‌ها راهنمایی مناسب برای رفتارند.

مفهوم حیطه‌های زندگی اجتماعی و نقش آنها در اجتماعی شدن ابتدا توسط بوگتال و گودناو (۱۹۹۸) و گودناو (۲۰۰۰) مطرح شد. استدلال آنها این بود که کودکان نیازمند پاسخ‌هایی‌اند که مختص موقعیت‌های خاصی باشند که آنها هم‌اکنون در آن عاملیت دارند و لازم نیست الگوهای ثابت از نحوه پاسخ‌دهی را در زمینه‌های مختلف بیاموزند. مطابق با این گفته، فرزندان و والدین برای مدیریت

1. Discipline
2. Rituals
3. Routines

مشکلات مختلف مرتبط با حیطه‌های پایه زندگی اجتماعی، از قوانین متفاوتی استفاده می‌کنند. جزئیات بیشتر این دیدگاه در بوگنتال و گروسک (۲۰۰۶) و گروسک و دیویدوف (۲۰۰۷، ۲۰۱۰) تشریح شده است.

▪ سازمان‌بندی

این کتاب شامل هشت فصل است. فصل اول مروری اجمالی از مسائل کلی مرتبط با اجتماعی شدن فراهم می‌آورد. فصل دوم بر اینکه چگونه پژوهشگران به مسئله تحول اخلاق پرداخته‌اند تمرکز می‌کند. فصل مذکور فقط به یک ارزش می‌پردازد (اهمیت دادن به دیگران)، اما این ارزش یگانه اهمیت بسیاری دارد و توجه پژوهشی بسیاری را به خود جلب کرده است. اکثر این پژوهش‌ها به مسائلی می‌پردازند که اجتماعی شدن توجه مستقیمی بر آنها ندارد؛ با این حال، دانستن اینکه ارتباط این مبحث با فهم موضوع اجتماعی شدن چیست و چگونه این مبحث به درک ما از اجتماعی شدن غنا می‌بخشد مفید خواهد بود. آخرین فصل، مجموعه‌ای از نتیجه‌گیری‌ها درباره رویکرد حیطه‌های اجتماعی شدن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. هر یک از فصول میانه به بررسی پژوهش‌های حیطه‌ای به خصوص در پیشینه پژوهشی اجتماعی شدن می‌پردازد و می‌توان گفت که این فصول شامل مطالبی مستقل از یکدیگر در پنج حیطه مختلف تحقیقات‌اند. همچنین، هر یک از فصول ۲ تا ۷ دربرگیرنده بحثی مشابه‌اند. این بحث از این قرار است که از لحاظ تاریخی، چگونه پژوهشگران در موضوع خاص مورد اشاره فصل به مطالعه پرداخته‌اند. این بحث‌ها، دست‌کم سرمشق‌هایی مفید برای مشاهده این هستند که چگونه تفکر در طول زمان تغییر کرده است و چه نیروهایی عمل کرده‌اند تا آن تغییرات در تفکر را ارتقا دهند. قرار دادن ناسازگاری‌های نظری در این بستر تاریخی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه آن ناسازگاری‌ها به وجود آمدند و چگونه ممکن است حل شده باشند.

در طول کتاب از روایت‌هایی که در پژوهش‌های خود جمع‌آوری شده است استفاده کرده‌ام. این روایت‌ها از بزرگسالان جوانی که از تنوع گسترده‌ای از گروه‌های فرهنگی بودند گردآوری شده‌اند؛ کسانی که از آنها خواسته شد تا زمانی را توصیف کنند که ارزش یا پندی مهم را آموخته‌اند. تحلیل این روایت‌ها بینشی درباره سازوکار یادگیری در حیطه‌های مختلف فراهم می‌آورد. در هر فصل از خوانندگان درخواست می‌شود که بر پایه یافته‌های پژوهشی بررسی شده در فصل، یکی از کنش‌های فرزندپروری که احتمالاً برای اجتماعی شدن کودک مؤثرترین باشد را از میان کنش‌های متعدد انتخاب کنند.

این کتاب در اصل برای خوانندگان دانشگاهی و همچنین متخصصانی که با کودکان، والدین یا بزرگسالان دیگر کار می‌کنند نوشته شده است. البته امید غایی این است که ایده‌های طرح‌شده در اینجا

بتوانند به والدین کمک کنند تا احساس اطمینان بیشتری درباره رفتارهایشان داشته باشند؛ رفتارهایی که به اجتماعی سازی کودکان می‌انجامد. از این رو، دلیلی وجود ندارد که این کتاب برای والدین نیز مفید نباشد.

▪ **قدردانی**

من یک تشکر به بسیاری از همکارانم بدهکار هستم. برخی از این همکاران دانشجویان پیشین من هستند که به طرز فکر من در حوزه فرایندهای اجتماعی شدن یاری رساندند و موجب پویایی آن شدند. دافنه بوگتال یکی از این همکاران است. دوستی و تعامل با او برای من ارزش بسیاری داشت. ژاکلین گودناو نیز دوست عزیز من بوده است و برای من سرچشمه چالش‌های فکری بسیاری بوده است. مایان دیویدوف که زمانی دانشجوی من بود، مشارکتی نزدیک در شکل‌گیری ایده حیطه‌های اجتماعی شدن داشت. من بی‌اندازه قدرانم که توانستم در کنار او فعالیت کنم. می‌خواهم به چهار دانشجو که به‌تازگی یا کمی قبل‌تر از آن دانش‌آموخته شده‌اند نیز اشاره کنم: ماریا چاپارو، تانیا دانلیوک، آماندا شرمان و جولیا وینیک. خواست آنها برای برگرداندن حیطه‌ها به یک برنامه آموزشی برای والدین، گفتگوهای عصرگاهی پرنشاط و سازنده‌ای را رقم زد. در آخر، عده زیادی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دیگر، از جمله کورتنی براون و همچنین گروهی از دانشجویان مقطع کارشناسی که در طی این سال‌ها در آزمایشگاه من فعالیت می‌کردند، همگی به اندیشه و نگاه‌های من درباره فرایندهای فرزندپروری و اجتماعی شدن غنا بخشیدند.

برای حمایت مالی پژوهشی پیوسته‌ای که در طی این سالیان از هیئت پژوهشی علوم اجتماعی و انسانی کانادا دریافت کردم خالصانه سپاس‌گزارم. علاوه بر این، خالصانه قدردان مشارکت در پژوهش‌هایی هستم که در آنها خانواده‌هایی وجود داشتند که اعضایشان با سخاوتمندی زمان خود را صرف کردند و اندیشه‌ها و احساسات‌شان درباره فرزندپروری را با من و دانشجویانم سهیم شدند. همچنین، به جهت مطالعه دقیق و ارائه پیشنهادها و اندیشمندان برای بهبود کتاب، سپاس‌گزار جان گیبز، دبورالایبل، جنیفر لانسفورد، اریک لیندسی، گرگ پتیت و جودی اسمتانا هستم که نسخه اول این کتاب را بازبینی کردند.

از خانواده‌ام - باب لاکهارت و کارولین لاکهارت - به‌خاطر حمایت‌شان و اهمیتی که برای من قائل شدند متشکرم. به‌ویژه از باب برای میل بی‌پایانش به شنیدن و نقدکردن اندیشه‌هایم سپاس‌گزارم.

درآمدی بر چگونگی یادگیری ارزش‌ها

این کتاب درباره «اجتماعی شدن» است؛ درباره اینکه چگونه اعضای قدیمی‌تر گروه به اعضای جدید آن کمک می‌کنند تا ارزش‌ها، هنجارها، باورها و رفتارهای لازم برای تبدیل شدن به عضوی موفق در گروه را به دست آورند. این فرایند توسط بوگتال و گودناو (۱۹۹۸) تحت عنوان تشریک مساعی^۱ پیوسته بین بزرگ‌ترها و نوآموزان یا کهنه‌کارها و تازه‌واردها توصیف شده است که در آن کهنه‌کارها به تازه‌واردها کمک می‌کنند تا عضوی از گروه اجتماعی شوند. فرایند اجتماعی شدن در موقعیت‌های متعددی اعم از آغاز شغلی جدید، مهاجرت به کشوری جدید، والد شدن یا عضویت در یک انجمن اجتماعی رخ می‌دهد. در این کتاب، من به فرزندان در مقام تازه‌واردها و به والدین‌شان در مقام کهنه‌کارها می‌پردازم. در بستر خانواده است که کودکان برای ورود به گروه اجتماعی بزرگ‌تر و تبدیل شدن به اعضای موفق آن آماده می‌شوند؛ گروهی که کودکان مابقی عمر خود را در آن خواهند گذراند. با اینکه همشیران، معلمان، دوستان، رهبران گروه‌ها، مربیان، شخصیت‌های به تصویر کشیده‌شده در رسانه‌های جمعی و (به‌طور روزافزون) افرادی که در شبکه‌های اجتماعی با آنها مواجه می‌شوند در اجتماعی شدن کودکان نقش دارند، والدین به‌علت داشتن کنترل بیشتر بر فرزندان خود و همچنین دوره‌های طولانی‌تر و پایدارتر دسترسی به آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند.

علل متعددی برای دسترسی بیشتر والدین به فرزندان و کنترل بیشتر فرزندان توسط آنان وجود دارد. اول از همه، انسان‌ها به‌گونه‌ای تکامل یافته‌اند که دوره‌ای طولانی از وابستگی را پس از تولد داشته باشند؛ بنابراین، زمان فراوانی در اختیار والدین است تا ارزش‌ها و رفتار مناسب را به فرزندان بیاموزند. همچنین، در اکثر فرهنگ‌ها، والدین مسئولیت اصلی را در آموزش فرزندان بر عهده دارند. والدین زمان بسیاری را با فرزندان‌شان می‌گذرانند و از این رو، فرصت ایجاد روابطی را با آنان دارند که برای اجتماعی شدن موفق ضروری است. علاوه بر این، والدین زمان و فرصت نظارت بر فعالیت‌های فرزندان خود و اطلاع از اینکه فرزندان‌شان چه می‌کنند را دارند. آنها همچنین فرصت آشنا شدن با استعدادهای فرزندان‌شان را نیز دارند؛ این مورد مؤلفه دیگری برای اجتماعی شدن به‌صورت مؤثر

است. احتمالاً مؤثرترین این عوامل این است که والدین باید در نزدیکی فرزندان‌شان زندگی کنند؛ در نتیجه، به‌منظور اطمینان از راحتی و بهزیستی خود، اغلب اوقات والدین می‌خواهند که در مجاورت با فرزندان خوش‌رفتاری باشند که از هنجارها و ملزومات کارکرد در خانواده و اجتماع پیروی می‌کنند. اجتماعی شدن موفق در خانواده بدین معناست که فرزندان باید تنظیم یا تعدیل هیجانات خود را بیاموزند تا بتوانند احساسات خشم، ناکامی، ترس و غمی را که با نمایش رفتار اجتماعی قابل قبول تداخل می‌کند، کنترل کنند. همچنین آنها باید معیارها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی را که به این رفتار جهت می‌دهند کسب کنند. والدین مسیر اجتماعی کردن فرزندان را قصدمندانه طی می‌کنند، اما در طول آن مهارت‌های دیگری را نیز آموزش می‌دهند که هدف اصلی‌شان نیست. از جمله این مهارت‌ها می‌توان به شیوه‌های حل تعارض و تأمل بر روابط اشاره کرد؛ بنابراین، فرزندپروری آنان اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر احساسات عزت نفس و خودکارآمدی فرزندان‌شان می‌گذارد. در نهایت، هنگامی که فرزندپروری مشکل‌دار باشد، نه‌تنها ممکن است رفتار ضد اجتماعی یا مشکلات برونی‌سازی را به‌وجود آورد، بلکه مشکلاتی اعم از اضطراب و افسردگی را نیز به‌دنبال خواهد داشت.

▪ اهمیت فرزندپروری

با توجه به همه نیازهایی که باید در مسیر اجتماعی شدن برآورده شوند و اهمیتی که این نیازها دارند، به‌سادگی قابل استدلال است که فرزندپروری مهم‌ترین شغل است. به‌واقع اثرگذاری بر نسل بعدی، در مقام والد یا در جایگاهی دیگر، برای احساس رضایت از زندگی امری حیاتی است. در کتاب *فرزندان بشر* که در سال ۱۹۹۲ نگاشته شده است و اتفاقات آن در سال ۲۰۲۱ به‌وقوع می‌پیوندند، پی‌دی. جیمز رمان‌نویس دنیایی را توصیف می‌کند که در آن دیگر امکان تولیدمثل برای مردم وجود ندارد؛ در نتیجه، بشریت آینده خود را از دست می‌دهد. بدون فرزندی برای پروردن، افراد از مراقبت دست می‌کشند و افسرده می‌شوند. دموکراسی کنار گذاشته می‌شود، دیکتاتوری حکم‌فرما می‌شود و علاقه به هنر و دیگر فعالیت‌ها از بین می‌رود. بزهکاران محکوم به تبعیدگاه‌ها فرستاده شده و رها می‌شوند و افراد مسن‌تر انگیزه خودکشی پیدا می‌کنند. این دنیایی بدون فرزندان و آینده است و با دنیایی شاد فاصله بسیاری دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاری بر روی جانشین‌های آینده و انتقال تجارب است که به هستی معنا می‌دهد.

▪ ویژگی‌های کتاب حاضر

کتاب‌ها، مقالات و تارنماهای متعددی درباره فرزندپروری به‌طور عام و به‌طور اختصاصی درباره اینکه چگونه می‌توان کودکان و نوجوانان را ترغیب کرد تا همراهانی سازنده و اعضای شاد برای جامعه

باشند، وجود دارد. این منابع بر دو نوع‌اند: آنهایی که برای خوانندگان دانشگاهی و متخصص تهیه شده‌اند و آنهایی که برای ارائه پیشنهادهایی مفید به والدین درباره چگونگی پرورش فرزندان تهیه شده‌اند؛ باین حال، در هر دوی آنها ممکن است در صورت مواجهه با یافته‌های پژوهشی ناهمسان یا وجود تناقض در محتوای توصیه‌ها مشکل به وجود آید؛ بنابراین، ممکن است یک رویکرد بر فرزندپروری حساس که پاسخ‌گو به نیازها و خواسته‌های فرزند است تأکید کند، درحالی که دیگری به اهمیت تعیین محدودیت‌ها و به‌کارگیری پاداش و تنبیه^۱ در ارتقای رفتار قابل قبول بپردازد. ممکن است در این میان رویکرد دیگری نیز وجود داشته باشد که تعیین محدودیت‌ها و استفاده از تنبیه را ترغیب کند و علاوه بر آن، پاسخ‌گویی به خواسته‌های کودک را نیز تشویق کند. بعضی نویسندگان، متناسب با موقعیت، اسپنکینگ را در شرایطی خاص جایز می‌شمارند و دیگر نویسندگان اسپنکینگ را تحت هر شرایطی مضر می‌پندارند. به والدین توصیه می‌شود که از تقویت مثبت استفاده کنند، اما هم‌زمان به آنها گفته می‌شود که ممکن است تقویت مثبت نتیجه عکس دهد و زیان‌آور باشد. ادعا می‌شود که ایجاد وقفه^۲ نوعی عالی از تأدیب است، اما فقط در صورتی که به درستی اجرا شود. باید از کودکان در مقابل تجارب ناخوشایند محافظت کرد یا اینکه باید در معرض این تجارب قرار گیرند و روش مقابله^۳ را بیاموزند؟ در نتیجه، تعجب‌آور نیست که گاهی افراد در برابر سردرگمی درباره چگونگی انجام مهم‌ترین شغل دنیا نومید شوند. این هم تعجب‌آور نیست که مادری خشمگین متن زیر را در باب «توصیه تخصصی فرزندپروری» نگاشته است:

اتاق را گرم نگه دارید، اما نه خیلی گرم.

خوابیدن با فرزند بهترین شیوه خوابیدن است، جز اینکه ممکن است کودک شما را به کشتن دهد؛ پس هرگز این کار را نکنید. اگر هم فرزند شما نمیرد، شما مجبور می‌شوید تا زمان دانشگاه همراه او بخوابید.

اجازه ندهید فرزندانان خیلی طولانی بخوابند، جز وقتی که خیلی در حال چرت زدن هستند؛ در این صورت باید آنها را بیدار کنید. هرگز کودکی که خوابیده را بیدار نکنید.

کودک را به‌سفتی قنطاق کنید، اما نه بیش از اندازه سفت.

شما باید یک روال روزمره را بدعت نهید و همه چیز را زیر نظر داشته باشید. به ساعت زل

نزدید. آنها را ملزم به پیروی از برنامه کنید.

آنها را به‌پشت بخوابانید، اما اگر بگذارید مدت طولانی به‌پشت باشند از لحاظ رشدی دچار

تأخیر می‌شوند.

این کتاب تلاشی است برای ابهام‌زدایی از برخی از تناقضات و سازمان‌دهی به آنچه که در حال حاضر از اجتماعی شدن کودکان می‌دانیم. برای این منظور، به پیمایش سه حوزه از پژوهش‌ها می‌پردازم: (۱) روش‌های مختلفی که از طریق آنها می‌توان ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط را کسب کرد، (۲) زمان مناسب برای استفاده از روشی خاص و (۳) ملزومات و نیازهای آن روش. امیدوارم که این رویکرد به خوانندگان کمک کند تا ناهمخوانی‌های ظاهری برای آنها منطقی به نظر برسند و روشی را برای دسته‌بندی و سازمان‌دهی به حجم زیادی از دانش در اختیارشان بگذارد. چارچوب گفته‌شده برای سازمان‌دهی پژوهش‌ها از رویکرد «حیطه‌های اجتماعی شدن» نشأت می‌گیرد که برای اولین بار توسط بوگنتال و گودناو (۱۹۹۸) و بوگنتال (۲۰۰۰) پیشنهاد شد و توسط بوگنتال و گروسک (۲۰۰۶) و گروسک و دیویدوف (۲۰۱۰) تشریح شد. این رویکرد، اجتماعی شدن را در موقعیت‌ها یا بسترهای متفاوت و متعددی مدنظر قرار می‌دهد و هر بستر شامل انواع مختلفی از تعامل والد-کودک و ملزومات متفاوت برای اجتماعی شدن موفق است.

▪ حیطه‌های اجتماعی شدن چیستند؟

برای داشتن یک پیش‌نما از توضیحات مفصل‌تر راجع به حیطه‌های اجتماعی شدن، خلاصه‌ای کوتاه در اینجا مطرح می‌شود. دو حیطه اول (محافظت و عمل متقابل) درباره شکل‌گیری رابطه با والد یا عامل اجتماعی‌سازی^۱ هستند. عاملین اجتماعی‌سازی آموزش ارزش‌ها و رفتار مرتبط با ارزش‌ها را در سه حیطه بعدی (کنترل، یادگیری هدایت‌شده و شرکت در گروه) بر عهده دارند. حیطه‌ها شامل موارد ذیل‌اند:

۱- *محافظت*. والدین به‌هنگام پریشانی فرزندان در مقام مراقبان و فراهم‌آوردندگان آسایش عمل می‌کنند و علاوه بر این، به آنها کمک می‌کنند تا به‌تنهایی از پس پریشانی خود بر آیند؛ در نتیجه، فرزندان با علم بر اینکه از آنها محافظت می‌شود و علم بر اینکه در نهایت می‌توانند به‌تنهایی با پریشانی مقابله کنند، ایمن می‌شوند. توانایی مقابله با پریشانی خود، کمک کردن به دیگرانی که پریشان‌اند را برای کودکان ساده‌تر می‌کند.

دو سناریوی دربرگیرنده کودکان در حیطه محافظت در بخش ذیل مطرح می‌شود:

کریس (۶ ساله) به خانه همسایه دعوت شده تا سگ جدید آنها را ببیند. کریس تجربه زیادی با سگ‌ها ندارد و می‌گوید که می‌ترسد و نمی‌خواهد برود. پدر او تلاش می‌کند تا او بر ترسش غلبه کند.

۱. در سرتاسر این کتاب این عبارت متناظر با والدین یا مراقبین اولیه کودک به‌کار رفته است - م.

جنیس (۱۲ ساله) از مدرسه به خانه می‌آید و خیلی غمگین به نظر می‌رسد و بلافاصله به اتاقش می‌رود. مادر او می‌پرسد که آیا اتفاقی افتاده است؟ جنیس می‌گوید که با بهترین دوستش دعوا کرده و می‌ترسد که رابطه دوستانه‌شان از بین رفته باشد. مادرش نگرانی‌اش را نشان می‌دهد.

۲- عمل متقابل. مبادله یا رابطه‌ای تساوی‌گرایانه برقرار است که در آن والد و فرزند به صورت متقابل تعامل می‌کنند و توافق دارند. این حیطة گرایشی فطری به جبران مساعدت‌ها را منعکس می‌کند: هنگامی که یکی از طرفین با درخواست‌هایی معقول موافقت می‌کند، طرف دیگر با احتمال بیشتری با درخواست‌های معقول فرد اول در آینده موافقت خواهد کرد. دو نمونه از این حیطة:

آلن (۵ ساله) و مادرش در ترمینال فرودگاه منتظر اعلان سوار شدن هستند. مادر در حال پیام دادن است و حوصله آلن سر رفته است. او از مادرش می‌پرسد که آیا ممکن است بروند و بلند شدن هواپیماها را ببینند؟ مادر او می‌پذیرد، به شرطی که خیلی دور نروند. (بعدتر، در هواپیما، مادر آلن از او می‌خواهد که ضربه‌زدن به صندلی جلوی خود را متوقف کند و آلن به سرعت این کار را انجام می‌دهد).

استلا (۸ ساله) از پدرش که در حال تماشای اخبار است می‌خواهد که با او کارت‌بازی کند. این بازی خاص با کارت برای پدر او خسته‌کننده است؛ با این حال، او موافقت می‌کند. (بعدتر، پدر از استلا می‌خواهد تا روزنامه را به او بدهد. استلا بلافاصله این کار را انجام می‌دهد).

۳- کنترل. بدرفتاری از طریق استفاده از پاداش و تنبیهی که با استدلال و توضیح همراه باشد اصلاح می‌شود. در این حیطة، رابطه به صورت سلسله‌مراتبی است و فرزندان توسط والدین خود ملزم به یادگیری تنظیم یا کنترل رفتار خود مطابق با خواسته‌ها و ارزش‌های اجتماعی می‌شوند. دو نمونه از این حیطة:

بیدار کردن آماندا (۸ ساله) در صبح‌ها به شدت سخت است؛ در نتیجه، او باعث تأخیر دیگران در رفتن به محل کار یا مدرسه می‌شود. والدین او سعی می‌کنند تا او را نسبت به نیازهای دیگر اعضای خانواده با ملاحظه‌تر کنند.

چارلی (۱۴ ساله) ناکام شده است زیرا نمی‌تواند یک مسئله ریاضی را برای مدرسه حل کند. درحالی‌که مادر او در حال تلاش برای کمک به چارلی است، برادرش از او می‌خواهد که چوب بیسبال جدیدش را قرض بگیرد. چارلی سر برادر خود فریاد می‌زند و می‌گوید که داستان کشیش را از دارایی‌های چارلی بکشد. مادر چارلی سعی می‌کند که به او کمک کند تا خشم

خود را بهتر کنترل کند.

۴- یادگیری هدایت شده. کنش مناسب از طریق آموزش به کودک در سطح فهم او ترغیب می شود. هدف در اینجا این است که کودک شیوه فکر کردن والدین را که شامل ارزش های آنان می شود درونی کرده یا به جای طریقه فکری خود به کار گیرد. نمونه های یادگیری هدایت شده به شرح ذیل اند:

تارا (۸ ساله) و پدرش از کنار مردی بی خانمان که در یک درگاه دراز کشیده است رد می شوند. تارا از پدرش می پرسد که چرا او آنجا دراز کشیده است. پدر او گفتگویی را درباره افراد بی خانمان و نیازمند آغاز می کند.

جیمی (۵ ساله) دوست دارد که پدرش قبل از خواب برایش قصه بگوید. پدرش به خصوص علاقه مند به این است که داستان هایی که دربرگیرنده مهربان بودن با دیگران یا حیوانات اند را انتخاب کند.

۵- شرکت در گروه. دانستن اینکه رفتار قابل قبول چیست از طریق مشاهده دیگران و مشغول شدن با روال های روزمره و آیین ها و همچنین در فعالیت های پذیرفته شده از لحاظ اجتماعی به دست می آید. اجتماعی شدن در این حیطه به کمک میل کودک به تعلق به گروه و شباهت با دیگر اعضای گروه به وقوع می پیوندد. شرکت در گروه شامل یادگیری از طریق مشاهده دیگران و همچنین اکتساب ارزش ها و کنش های مرتبط با آن ارزش، از طریق مشارکت واقعی با دیگران در رفتار مطلوب می شود. دو نمونه از شرکت در گروه عبارت اند از:

تری (۱۲ ساله) به اندازه ای که والدینش می خواهند مهربان و با ملاحظه نیست. والدین او سعی می کنند تا نمونه هایی از رفتار مهربانانه که به او کمک می کنند تا تغییر کند را برای او فراهم آورند؛ برای مثال، تری و والدینش به صورت مرتب از پناهگاه حیوانات بازدید می کنند و زمانی را صرف راه بردن سگ ها می کنند.

گریس (۸ ساله) می خواهد با مادرش تلویزیون ببیند. مادرش پیشنهاد می کند که آنها فیلمی تحسین شده را تماشا کنند که درباره زنی جوان و مبتلا به ناتوانی است؛ زنی که به سختی تمرین می کند و در پارالمپیک برنده مدال می شود.

جدول ۱-۱ هر یک از این حیطه ها را خلاصه می کند. این جدول (۱) انواع خاص رابطه والد-فرزندی که در هر حیطه فراخوانده می شود، (۲) اینکه والدین باید چه کنند تا عاملی کارآمد در

اجتماعی‌سازی باشند و (۳) چگونگی کارکرد فرزندپروری در آن حیطه را فهرست می‌کند. در برخی موارد، والد در حال واکنش دادن به کرده‌ فرزند است؛ در موارد دیگر، والد در حال پیش‌بینی کاری است که ممکن است فرزند در آینده انجام دهد (و بسته به قابل‌قبول بودن آن اقدام پیش‌بینی‌شده، کودک را به انجام آن ترغیب کرده یا از انجام آن منع می‌کند). اختصاصاً در حیطه‌های محافظت، عمل متقابل و کنترل، کنش اولیه از طرف فرزند است؛ مانند پریشانی و درخواست یا رفتاری با ماهیت منفی یا مثبت. حیطه‌های یادگیری هدایت‌شده و شرکت در گروه شامل (۱) پیش‌قدم شدن والدین، (۲) دخیل شدن آنها در آموزش یا ارائه نمونه‌های رفتار اجتماعی مثبت و (۳) فراهم کردن فرصت برای مشارکت در چنین رفتارهایی است.

جدول ۱-۱. حیطه‌های اجتماعی شدن، همراه با نوع رابطه والد-فرزند، ماهیت فرزندپروری لازم و سازوکار درگیر در هر حیطه.			
حیطه	رابطه	لازمه فرزندپروری	سازوکار
محافظت	فراهم آورنده و دریافت‌کننده مراقبت	کاهش پریشانی فرزند	اطمینان به محافظت
عمل متقابل	مبادله	پذیرش درخواست‌های معقول	گرایش درونی به عمل متقابل
کنترل	سلسله‌مراتبی	تأدیب مؤثر	آموختن خوب‌شدن‌داری
یادگیری هدایت‌شده	آموزگار - یادگیرنده	یادگیری با تکیه‌گاه‌سازی ^۱	درونی‌سازی رویکرد آموزگار
شرکت در گروه	اعضای گروه اجتماعی	قرار گرفتن در معرض رفتار مثبت از طریق مشاهده و مشارکت	حس هویت اجتماعی

با توجه به اینکه دسته‌بندی حیطه‌های مختلف به برجسته‌سازی ویژگی‌های کلیدی اجتماعی شدن کمک می‌کند و برای نشان دادن اینکه فرزندپروری در هر حیطه می‌تواند به چه میزان مؤثر باشد، پنج فصل از فصول این کتاب (فصل‌های ۷-۳) به هریک از حیطه‌ها اختصاص یافته‌اند. هریک از این پنج فصل با مروری موجز از پیشینه اینچه چگونه پژوهش در آن حیطه انجام شده است آغاز می‌گردد. این مرور شامل پایه‌های نظری آن حیطه و مسیری است که طی آن مفهوم‌سازی از آن حیطه در طول زمان تغییر یافته است. واضح است که در زندگی واقعی، حیطه‌ها به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند و والدین و فرزندان در بیش از یک حیطه کنش دارند یا اینکه از حیطه‌ای به حیطه دیگر حرکت می‌کنند. بحث درباره این موضوع را تا فصل هشتم، جایی که همه حیطه‌ها به‌طور کامل تشریح شده باشند، به تأخیر می‌اندازم. پیش از اینکه به بحث درباره حیطه‌ها بپردازم، مسائلی در باب اجتماعی شدن وجود دارند که باید